

آنچه در زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد، ترجمه فارسی سخنان دکتر پیروز مجتهدزاده است که در سمپوزیوم بین‌المللی مرزهای ایران امروز در دانشگاه لندن (۹ و ۱۰ اکتبر ۲۰۰۲) ایراد شده است. (*)

آغاز سخن

با ژرفای میانگین بنجاه متری، سراسر خلیج فارس يك فلات قاره گسترده و یکپارچه شمرده می‌شود و شکل جغرافیای این دریا که به گونه يك مستطیل خمیده است، سرزمین‌های ایرانی در کرانه‌های شمالی را در برابر سرزمین‌های عربی در کرانه‌های جنوبی آن قرار می‌دهد. آشکار است که این وضع ویژه جغرافیایی از نظر تقسیم دریا و تعیین مرزهای دریایی، شرایط ویژه‌ای پدید می‌آورد.

ایران در سال ۱۹۶۵ گفت‌وگوهایی برای تقسیم دریا با بریتانیا که در آن هنگام حامی امارات عربی جنوب خلیج فارس بود، انجام داد و بر پایه توافق، خط منصف خلیج فارس بعنوان خط تقسیم دریا و تعیین مرزهای دریایی میان کشورهای شمالی و جنوبی خلیج فارس به رسمیت شناخته شد. اصل «خط منصف» زیربنایی بود برای توافقات سرزمینی و مرزی دریایی بعدی در منطقه. در پیش‌بینی کشف لایه‌های نفتی در آینده در بخش‌های فرامرزی بود که ایران تصمیم گرفت ماده‌ای در همه قرار دادهای مرزی دریایی خود با کشورهای عربی جنوب بگنجاند که از بهره‌برداری غیر اصولی از چنین منابعی جلوگیری شود. برابر این اصل پیش‌بینی شده در همه قرار دادهای مرزی دریایی ایران، اگر لایه‌ای از يك میدان نفتی روی خط مرزی کشف شود، برای جلوگیری از استفاده کشور آن سوی مرز از این منبع از راه حفر چاه‌های افقی، منطقه‌ای به پهنای ۱۲۵ متر در دو سوی خط مرزی تعیین می‌شود که هر گونه اقدام برای استخراج انرژی در آن محدوده ممنوع خواهد بود، مگر با توافق دو همسایه. منطقه ممنوعه یادشده در مورد مرزهای دریایی ایران و عربستان تا ۵۰۰ متر در دو سوی خط مرزی تعیین شده است.

با اعلام رسمی دولت بریتانیا در ژانویه ۱۹۶۸ مبنی بر پایان دادن به ۱۵۰ سال حضور استعماری خود در خلیج فارس، کشورهای منطقه ضرورت همکاری‌های نزدیک‌تر با یکدیگر را احساس کردند. بدین‌سان حل اختلافات سرزمینی و مرزی جای ویژه‌ای در چارچوب همکاری‌ها پیدا کرد، بویژه اینکه افزایش اکتشاف و تولید نفت در مناطق دریایی ضرورت رسیدگی به این گونه اختلافات در مناطق دریایی را برجسته‌تر می‌کرد.

با نادیده گرفتن مرزهای داخلی میان امارات تشکیل‌دهنده امارات متحده عربی در خشکی و دریا، هشت کشور هم‌کرانه در خلیج فارس می‌توانند، دست کم، شانزده قطعه یا خط مرزی میان خود تعیین کنند. از این شمار مرزهای دریایی در خلیج فارس تنها هفت مورد تعیین شده است که در میان آنها تنها چهار خط مرزی به ایران مربوط می‌شود. از مجموع مرزهای دریایی تعیین شده و تعیین نشده ایران، دو مورد که منجر به يك توافق نهایی و يك توافق محدود شده است، از پیچیده‌ترین توافقات مرزی دریایی در جهان است که بعنوان الگو یا نمونه، در دانشگاه‌های جهان مورد مطالعه است. از این دو مورد، یکی توافق نهایی ایران و عربستان در سال ۱۹۶۸ است و دیگری توافق محدود ایران و شارجه (امارات متحده عربی) در خصوص حاکمیت مشترک بر جزیره ابوموسی. این مورد از آن روی محدود شمرده می‌شود که مرزهای تعیین شده به آب‌های کرانه‌ای دوازده میلی جزیره ابوموسی محدود است، ولی مرزهای دریایی ایران و امارات متحده تعیین نشده‌ها شده است. این توافق‌ها يك رشته توافقات دریایی دیگر در پی داشته که عبارت است از تقسیم حریم دریایی و تعیین مرزهای دریایی میان ایران و قطر در سال ۱۹۷۰، میان ایران و بحرین در سال ۱۹۷۲، میان ایران و عمان در سال ۱۹۷۴ و يك قرارداد مرزی رودخانه‌ای میان ایران و عراق در سال ۱۹۷۵.

گرچه برای جلوگیری از بهره‌برداری از منابع انرژی فرامرزی در خلیج فارس از راه کندن چاه‌های افقی، در قرار دادهای مرزی موجود

مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس

ایران و ادعای امارات متحده عربی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی

از دکتر پیروز مجتهدزاده

پیش‌بینی‌هایی شده است، اما مقرراتی برای استفاده از منابع گازی فرامرزی وجود ندارد. کشف منابع عظیم گازی فرامرزی، همانند میدان‌های پارس جنوبی میان ایران و قطر و میدان آرش /الدوره میان ایران و کویت، موضوعی برای بحث‌های تازه مرزی در خلیج فارس پدید آورده است. با این حال، برخلاف آنچه درباره دیگر مناطق گفته شد، همکاری‌های فرامرزی در این مناطق می‌تواند به حل صلح‌آمیز و عادلانه مسائل کمک کند.

در دهه ۱۹۶۰ ایران و کویت توانستند برای تحدید حدود دریایی خود به توافق‌های اصولی دست یابند، ولی تعیین نهایی مرزهای دریایی میان دو کشور از آن‌روی عملی نشده است که در شمال، اختلاف‌های سرزمینی عراق با کویت و اختلاف‌های مرزی عراق با ایران مانع از تعیین خط مبنای برای تحدید حدود دریایی بوده و در جنوب، تقسیم‌نشدن قلمروهای دریایی کویت و عربستان در بخش پیش‌کرانه‌ای منطقه بی‌طرف پیشین میان دو کشور همان مشکل را پیش آورده است. در این بخش، کارهای اکتشافی و استخراجی در مورد منابع انرژی آرش (روی مناطق سرحدی ایران و کویت) از سوی ایران، اعتراض کویت را برانگیخت ولی اقدام دولت ایران در متوقف کردن کارهای اکتشافی و استخراجی مقدمه‌ای شد برای گفت‌وگوهای دوجانبه به منظور حل اختلاف و تعیین مرزهای دریایی ایران و کویت و عربستان. این گفت‌وگوها همچنان ادامه دارد.

وضع حقوقی جزایر تنب و ابوموسی

بخش دریایی دیگری که در خلیج فارس همچنان بدون مرز باقی مانده، بخش میانی این دریا، میان ایران و امارات متحده عربی است. در این بخش گسرچه ایران در سال ۱۹۷۴ به توافق‌هایی اصولی با دو امارت ابوظبی و دومی برای تعیین مرزهای دریایی دست یافت، ولی این مرزها بنا بر دلایلی چند رسمیت نیافته است که وضع حقوقی جزایر تنب و ابوموسی یکی از آنها شمرده می‌شود.

بررسی وضع حقوقی این جزایر از آنجا آغاز می‌شود که امپراتوری بریتانیا در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم شماری از جزایر ایرانی را، مستقیماً یا به نام حاکمیت ادعایی قبایل و امارات عربی تحت‌الحمایه خود، اشغال کرد. این جزیره‌ها شامل قشم، هنگام، لارک، ابوموسی، سری، و دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک می‌شد. یک نقشه رسمی وزارت جنگ بریتانیا مورخ ۱۸۸۶ که در سال ۱۸۸۸ از سوی وزیر مختار بریتانیا در تهران به ناصرالدین شاه تقدیم شده، جزایر قشم، هنگام، لارک، ابوموسی، سری، تنب بزرگ و تنب کوچک را متعلق به ایران دانسته و حاکمیت و مالکیت ایران بر ابوموسی و دو جزیره تنب را رسماً تأیید کرده است. حتی شاه ناگاه قاجاری هم با دیدن این نقشه، به نمایندگی بریتانیا هشدار داد که تأیید رسمی مالکیت ایران بر جزایر مورد بحث، نشان‌دهنده بی‌پایه بودن ادعاهای قبایل عربی جنوب خلیج فارس و ناحق بودن دعاوی بریتانیا است. موضع حقوقی ایران با انتشار کتاب ایران و مسئله ایران از لرد جرج کرزن، نایب‌السلطنه بریتانیا در هندوستان، و از عوامل مؤثر در اشغال جزایر یادشده، تقویت گردید؛ چرا که این کتاب و نقشه نیمه رسمی چاپ شده در آن بار دیگر مالکیت و حاکمیت ایران بر این جزیره‌ها را مورد تأیید قرار داد. فراتر، بیست و سه نقشه رسمی و نیمه رسمی دیگر از دولت بریتانیا که نگارنده گردآوری کرده است، همگی بر حاکمیت و مالکیت بی‌چون و چرای ایران بر این جزایر تأکید دارد.

از دهه ۱۹۹۰، برخی از منابع دانشگاهی بریتانیا، در پیوند با ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به این جزایر، کوشیده‌اند تردیدهایی در اصالت و درستی نقشه‌های رسمی دولت بریتانیا که مؤید مالکیت و حاکمیت ایران بر دو تنب و جزیره ابوموسی است به وجود آورند. این محافل عنوان می‌کنند که دلیل اقدام وزیر خارجه وقت بریتانیا در صدور دستوری مبنی بر ندادن نقشه‌های رسمی دولت بریتانیا به سران دیگر کشورها این بوده است که نقشه رسمی ۱۸۸۶ ارائه شده به ناصرالدین شاه در سال ۱۸۸۸ «به اشتباه» چاپ شده بوده و تکرار

○ با نادیده گرفتن مرزهای داخلی میان امارات تشکیل دهنده امارات متحده عربی در خشکی و دریا، هشت کشور هم‌کرانه در خلیج فارس می‌توانند، دست‌کم، شانزده قطعه یا خط مرزی میان خود تعیین کنند. از این شمار مرزهای دریایی در خلیج فارس تنها هفت مورد تعیین شده است که در میان آنها تنها چهار خط مرزی به ایران مربوط می‌شود.

○ از مجموع مرزهای دریایی تعیین شده و تعیین نشده ایران، دو مورد که منجر به يك توافق نهایی و يك توافق محدود شده است، از پیچیده‌ترین توافقاتی‌های مرزی دریایی در جهان است که بعنوان الگو یا نمونه، در دانشگاه‌های جهان مورد مطالعه است. از این دو مورد، یکی توافق نهایی ایران و عربستان در سال ۱۹۶۸ است و دیگری توافق محدود ایران و شارجه (امارات متحده عربی) در خصوص حاکمیت مشترک بر جزیره ابوموسی.

اهدای نقشه‌های اشتباهی سبب شرمساری می‌شده است. این تلاش شگفتی‌آفرین، آشکارا رنگ و بوی سیاسی دارد، چرا که می‌دانیم نقشه مورد بحث حدود شانزده متر مربع وسعت دارد و سندی به این بزرگی نمی‌توانسته به اشتباه تهیه شده باشد، آن هم از سوی بزرگترین امپراتوری جهان که یکی از رموز پیروزی و گسترشش دقت در این گونه کارها بوده است. دلیل حقیقی اقدام وزیر خارجه وقت بریتانیا در جلوگیری از اهدای نقشه‌های رسمی به سران کشورهای دیگر این بود که تأیید حقوق حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی در نقشه‌اهدایی به ناصرالدین شاه و همزمان، پشتیبانی از ادعای حاکمیت قبایل تحت قیمومیت بریتانیا نسبت به همان جزایر، يك دورویی بیش‌مانده بود که آشکار شدنش، باعث سرفکندگی می‌شد. بدین سان، می‌بایست تصمیم به جلوگیری از انتشار اسنادی گرفته شود که حاکمیت صاحبان حقیقی سرزمین‌های مورد ادعای دولت استعماری را تأیید می‌کرد.

یکی از نکات حقوقی جالب توجه در این زمینه این است که در سال ۱۸۹۴، تجدید ادعاهای بریتانیا نسبت به جزایر ابوموسی و سری از سوی امارات تحت‌الحمایه‌اش در خلیج فارس سبب واکنش وزارت خارجه ایران به صورت نامه مورخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۱۲ هجری قمری شد که در آن شرح مفصل و مستندی درباره پیشینه حاکمیت ایران بر این جزایر و شیوه اداره و جمع‌آوری مالیات آنها آمده و از همه حاکمان ایرانی جزایر یاد شده از سال ۱۸۸۶ به بعد نام برده شده بود. این نامه مستند، پیگیری ادعا نسبت به جزایر یاد شده از سوی بریتانیا را تا پایان سده نوزدهم متوقف کرد.

در سال‌های آغازین سده بیستم، هراس امپراتوری بریتانیا از امکان نفوذ و راهیابی امپراتوری روسیه به خلیج فارس بالا گرفت و لندن را برای مقابله با این احتمال مصمم ساخت. در جلسه‌ای پنهانی در وزارت خارجه بریتانیا در سال ۱۹۰۲ تصمیم گرفته شد که جزایر استراتژیک در دهانه هرمز به اشغال بریتانیا درآید و این تصمیم در ۱۴ ژوئیه ۱۹۰۲ به کارگزاران و عوامل اجرایی

بریتانیا در هندوستان و خلیج فارس ابلاغ شد. در حالی که جزایر قشم، هنگام و لارک هر يك به گونه‌ای در اشغال یا زیر سلطه بریتانیا بود، عوامل استعمار در خلیج فارس جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و سری را در سال ۱۹۰۳ به نام شیخ شارجه اشغال کردند و پرچم شیخ را در سال ۱۹۰۸ در تنب کوچک افراشتند.

ایران که در آستانه انقلاب مشروطیت و با آشوبهای گسترش‌یافته داخلی دست به گریبان بود، تا يك سال حتی متوجه نشد که بر جزایر در خلیج فارس چه رفته است. دامبرین (Dambrin) عضو هیأت نوز (Naus) بلژیکی و مدیر گمرکات جنوب کشور، به هنگام دیدار از جزایر ابوموسی و سری در اردیبهشت ماه ۱۲۸۳ (آوریل ۱۹۰۴) پرچم شیخ شارجه در این جزایر را دید و به دستور او آن پرچم فرو کشید و پرچم ایران دوباره برافراشته شد و دو تن تفنگچی در ابوموسی مأمور حفاظت از پرچم ایران شدند. دیری نگذشت که بریتانیا از این کار آگاه شد و بار دیگر دستور پابین آوردن پرچم ایران را داد. از آنجا که این کنش‌ها و واکنش‌های تند، وضعی ناشایست به وجود آورده بود، دو طرف توافق کردند هیچ پرچمی در ابوموسی برافراشته نباشد و «وضع موجود» حفظ شود تا تکلیف این جزیره از راه گفت‌وگو روشن گردد. توافق برای حفظ «وضع موجود» سال‌ها دوام یافت بی آن که بریتانیا به وعده خود مبنی بر گفت‌وگو برای تعیین تکلیف مالکیت ابوموسی وفا کند. در این میان، باتوجه به این که شیوخ تحت‌الحمایه بریتانیا در جنوب خلیج فارس رفت و آمد به این جزایر و بهره‌برداریهایی از آنها را ادامه دادند، ایران خود را ناچار دید که مبارزه برای بازگرداندن حقوق حاکمیت و مالکیت خود در جزایر تنب، ابوموسی و سری را بی‌گیری کند. در همان حال، بازرگانی قاچاق و غیر قانونی در جزایر و کرانه‌های خلیج فارس گسترش یافت و در نتیجه اداره گمرک ایران در نوشته‌ای در سال ۱۹۲۷ از دولت خواست با برپایی قرارگاه‌های پلیس و اعمال نظارت در این جزایر، دست به اقدامات جدی برای جلوگیری از تجارت غیر قانونی بزند.

گفت‌وگوهای ایران و بریتانیا (۱۹۲۸)

ایران در سال ۱۹۲۷ اقدامات جدی خود را برای کنترل بازرگانی قاجاق در این جزایر آغاز کرد و در همین زمینه، در سال ۱۹۲۸ آماده‌ارجاع اختلافات سرزمینی خود با بریتانیا به جامعه ملل شد. در واکنش به این اقدامات ایران بود که بریتانیا پذیرفت دربارهٔ اختلاف بر سر این جزایر با ایران گفتگو کند. این مذاکرات از ژانویه ۱۹۲۹ تا میانهٔ بهار آن سال ادامه یافت بی آن که به نتیجه‌ای برسد. در آن هنگام دولت محافظه کار بالدوین (Baldwin) در بریتانیا جای خود را به دولت کارگری داد، و آرتور هندرسون (Arthur Henderson) به جای چمبرلین (Chamberlain) به وزارت خارجه رسید. برخلاف انتظار، هندرسون روش آشتی‌ناپذیرتری در حمایت از سیاست‌های استعماری بریتانیا در خلیج فارس در پیش گرفت و مذاکرات کلایو (Clive) با تیمورتاش در مورد تجدید حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی و سری را به پایان کشاند. این وضع ایرانیان را تشویق کرد که در دههٔ ۱۹۳۰ برای بازگرداندن جزایر خود دست به رشته اقدامات دیگری بزنند.

شیخ رأس الخیمه جزیرهٔ تنب را در سال

۱۹۳۵ به ایران پس داد

در اواخر سال ۱۹۳۴ فرماندار بندرعباس و برخی دیگر از مقامات رسمی محلی از جزیرهٔ تنب بزرگ دیدن کردند. این دیدار حاصل توافق‌هایی پنهانی میان ایرانیان و حاکم رأس الخیمه بود و براساس آن شیخ رأس الخیمه پرچم خود را در جزیرهٔ تنب بزرگ فرو کشید و موافقت کرد که پرچم ایران به جای آن افراشته شود. اندکی پیش از این دگرگونی، نیروهای ایرانی یک قایق عربی متعلق به امارت دومی را در نزدیکی جزیرهٔ تنب توقیف کردند. مجموع این تلاش‌ها توجه بریتانیا را جلب کرد و سبب اعتراض شدید آن دولت شد. افزون بر آن، دولت بریتانیا توسط وزیرمختار خود در تهران بطور شفاهی به آگاهی دولت ایران رساند

که آن دولت ناچار خواهد بود «با استفاده از زور» بعنوان آخرین حربه، از منافع امارات متصالحه دفاع کند. به هر حال، در پایان این رویدادها بریتانیا دخالت کرد و وضع تنب بزرگ را به حالت نخست بازگرداند.

گسترش اقدامات

برای پس گرفتن جزایر

ابراز امیدواری ایرانیان در اواخر سال ۱۹۴۸ در زمینهٔ تأسیس برخی دوایر دولتی ایران در جزایر تنب بزرگ و ابوموسی، بایی اعتنایی بریتانیا رو به‌رو شد. در سال ۱۹۴۹ شایعاتی پراکنده شد، دایر بر این که ایرانیان آماده می‌شوند برای به‌دست آوردن حقوق حاکمیت خود در این جزایر، موضوع را نزد سازمان ملل متحد مطرح کنند. سپس شایع شد که ایرانیان می‌خواهند با استفاده از زور جزایر خود را پس بگیرند. در نتیجهٔ این شایعات دولت ایران یادداشتی از سفارت بریتانیا در تهران دریافت کرد حاکی از این که بریتانیا در قبال این مسأله «موضوع مشخصی» دارد. در پاسخ به این یادداشت، ایرانیان در ماه اوت ۱۹۴۹ پایهٔ پرچم ایران را در جزیرهٔ تنب کوچک برپا کردند، که از سوی نیروی دریایی بریتانیا از جا کنده شد.

در اواخر دوران دوم نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق در سال ۱۹۵۳، یک رزمناو ایرانی گروهی را در جزیرهٔ ابوموسی بیاده کرد. این گروه پس از یک سلسله پرس‌وجو از ساکنان جزیره، ابوموسی را ترک کردند. در سال ۱۹۶۱ و در اواخر دوران نخست‌وزیری دکتر علی امینی همین اقدام در مورد جزیرهٔ تنب بزرگ تکرار شد و جمعی از ایرانیان نخست بوسیلهٔ یک هلیکوپتر و آن‌گاه با یک کشتی ایرانی به جزیرهٔ تنب بزرگ رفتند. در سال ۱۹۶۲، در دوران نخست‌وزیری امیراسدالله علم، دولت ایران توانست با یک اقدام، قاطع، سریع و قانونی جزیرهٔ سری را از بریتانیا و شیوخ تحت‌الحمايه‌اش در شارجه پس بگیرد.

اعتراض‌ها و اقدامات ایران برای پس گرفتن

○ يك نقشهٔ رسمی
وزارت جنگ بریتانیا
مورخ ۱۸۸۶ که در سال
۱۸۸۸ از سوی وزیرمختار
بریتانیا در تهران به
ناصرالدین شاه تقدیم
شده، جزایر قشم،
هنگام، لارک، ابوموسی،
سری، تنب بزرگ و تنب
کوچک را متعلق به ایران
دانسته و حاکمیت و
مالکیت ایران بر ابوموسی و
دو جزیرهٔ تنب را رسماً
تأیید کرده است.

خلیج فارس جلوگیری خواهد کرد. به این دلیل ایران باید این جزایر را از بریتانیا پس بگیرد؛ از قدرتی که آنها را از ایران گرفته و به امارات عربی داده بود.

اقدامات تشدید شده ایران شامل يك رشته تهدیدهای جدی برای پس گرفتن جزایر از راه کاربرد زور در صورت عدم موافقت بریتانیا با حل مسأله از راه گفت‌وگو بود. نه تنها شاه در این باره آشکارا و رسماً تهدید می‌کرد بلکه نخست‌وزیر (هویدا) در سخنرانی ۲۷ ژوئن ۱۹۷۱ اعلام کرد که «ایران این جزایر را برای امنیت و کامیابی خود نیاز دارد؛ هدفی که برای نیل به آن، در صورت عدم موفقیت از راه‌های مسالمت آمیز، با تمام توان خواهد جنگید». خبرگزاری‌ها از قبل اعلام کرده بودند که دولت ایران به کشتی‌های جنگی خود دستور داده است هر هواپیمای انگلیسی را که بر فراز این جزایر پرواز کند، مورد حمله قرار دهند و سرنگون کنند. حکومت وقت، در مباحثات مربوط به بازگرداندن جزایر تنب و ابوموسی به ایران، گذشته از تکیه بر حقانیت تاریخی و حقوقی ایران، بر اهمیت این جزایر برای ایران از جهت تأمین امنیت خلیج فارس تکیه زیادی می‌کرد. به گزارش رسانه‌های بین‌المللی، شاه بارها گوشزد کرد که:

این جزایر از دوران‌های پیشین به ایران تعلق داشته و همیشه جزو جدایی‌ناپذیر کشور بوده‌اند. در حدود هشتاد سال پیش، دولت بریتانیا در پی گیری خواست‌های امپریالیستی، با جلوگیری از اعمال حقوق مسلم حاکمیت ایران بر جزایر، آنها را بطور غیر قانونی و موقت از سرزمین ایران جدا کرد.

وزیر امور خارجه وقت، به جنبه‌های امنیتی مسأله تکیه بیشتری داشت. به گزارش میدل‌ایست جورنال مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۷۰، اردشیر زاهدی با تأکید بر حقوق حاکمیت ایران، اهمیت استراتژیک این جزایر برای ایران را چنین توصیف کرد:

ایده‌ما، جلوگیری از هر نوع فکر احمقانه و

دیگر جزایر ایرانی (تنب بزرگ، تنب کوچک، و ابوموسی) ادامه یافت تا هنگامی که بریتانیا در اندیشه بیرون رفتن از خلیج فارس شد و در ژانویه ۱۹۶۸ رسماً اعلام کرد که تا پایان سال ۱۹۷۱ نیروهایش را از منطقه فرامی‌خواند و از مجموعه‌ای از امارات تحت‌الحمایه خود در جنوب خلیج فارس اتحادیه‌ای به‌وجود خواهد آورد. اتحادیه مورد نظر بریتانیا بعنوان کشوری مستقل در منطقه می‌بایست از پشتیبانی قدرت‌های محلی برخوردار باشد حال آن‌که سه قدرت برتر منطقه‌ای - ایران، عراق، عربستان - اعلام کرده بودند که این تشکیلات جدید و میراث‌خوار استعمار بریتانیا را به رسمیت نخواهند شناخت. در برابر این وضع، و به منظور جلب پشتیبانی بزرگترین قدرت منطقه‌ای از دوام حیات و استقلال اتحادیه امارات مورد نظر بریتانیا بود که لندن خود را ناچار دید، پس از ۶۸ سال بی‌اعتنایی به تلاش‌های ایران برای بازپس گرفتن این جزایر، با ایران وارد گفت‌وگو شود. عامل بر اهمیت دیگری که سبب‌ساز این تصمیم بریتانیا در راستای حل اختلافات سرزمینیش با ایران شد، اراده خلل‌ناپذیر دولت ایران بود برای پس گرفتن این جزایر به هر صورت و از هر راه ممکن، پیش از آن‌که بریتانیا خلیج فارس را ترك کند.

وزیر امور خارجه ایران در آن زمان که دست به تلاش‌های دیپلماتیک گسترده‌ای در این زمینه زده بود، در گفت‌وگویی با نگارنده در ۲۴ ژوئن ۱۹۹۵ اظهار داشت:

ایران در آن هنگام سخت‌پای‌بند این حقیقت بود که بریتانیا این جزایر را از ایران گرفته و باید پیش از خروجش از خلیج فارس این جزایر را به ایران بازگرداند. شاه معتقد بود که اگر بریتانیا بدون حل مسأله این جزایر منطقه را ترك کند، این مسأله را برای کشورهای نوپای عربی که پس از خروج بریتانیا شکل خواهند گرفت میراث خواهد گذاشت و این میراث نامیمون استعمار از دوستی و همکاری ایران و این کشورها و هر گونه همکاری ایرانی-عربی در منطقه

○ در جلسه‌ای پنهانی در وزارت خارجه بریتانیا در سال ۱۹۰۲ تصمیم گرفته شد که جزایر استراتژیک در دهانه هرمز به اشغال بریتانیا درآید و این تصمیم در ۱۴ ژوئیه ۱۹۰۲ به کارگزاران و عوامل اجرایی بریتانیا در هندوستان و خلیج فارس ابلاغ شد. در حالی که جزایر قشم، هنگام ولارك هر يك به گونه‌ای در اشغال یا زیر سلطه بریتانیا بود، عوامل استعمار در خلیج فارس جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و سوری را در سال ۱۹۰۳ به نام شیخ شارجه اشغال کردند و پرچم شیخ را در سال ۱۹۰۸ در تنب کوچک افراشتند.

○ نماینده دائمی
بریتانیا در سازمان ملل
متحد در جلسه ۹ دسامبر
۱۹۷۱ شورای امنیت
مجموع ترتیبات حاصل
شده میان ایران و بریتانیا در
مورد ابوموسی و دو تنب را
بعنوان «سرمشق یا نمونه
دستور کاری برای حل
مسائل سرزمینی مشابه در
دیگر نقاط جهان» تعریف
کرد.

ابوموسی به ایران آگاه نبوده‌اند، رئیس هیأت ایرانی در مذاکرات مربوط به این جزایر، امیر خسرو افشار که بعدها وزیر امور خارجه ایران شد، در گفت‌وگویی با نگارنده در تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۹۴ اظهار داشت:

من در مورد قصد ایران به گرفتن سه جزیره، يك بار با ملك فيصل و سه بار با امیر فهد (اکنون ملك فهد) در لندن دیدار و گفت‌وگو کردم. همچنین، در دیداری در سازمان ملل متحد، موضوع را با محمود ریاض وزیر خارجه مصر در میان گذاشتم و چند بار نیز شیخ زاید حاکم ابوظبی را که قرار بود ریاست امارات متحده در شرف تشکیل را به عهده گیرد، در جریان امور قرار دادم.

وی همچنین فاش کرد که شیخ زاید در این دیدارها اصل بازگشت این جزایر را پذیرفته و تنها معتقد بوده که این کار به پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس موکول شود؛ در حالی که شیخ صقر، حاکم رأس الخیمه در دیداری با او (امیر خسرو افشار) در سفارت ایران در لندن پول فراوانی بابت بازگشت دو جزیره تنب از ایران خواسته و ایران حاضر نشده است «جزایری را که به خودش تعلق دارد، از شیخ رأس الخیمه خریداری کند».

از مواردی که در این مرحله ویژه تاریخی و در رابطه با مسئله پیچیده بازگرداندن جزایر تنب و ابوموسی به ایران سبب ابهام فراوان شد، شایعه‌ای بود درباره تفاهم ایران و بریتانیا در این زمینه که ایران ادعای حاکمیت نسبت به بحرین را رها کند و در مقابل، بریتانیا جزایر تنب و ابوموسی را به ایران بازگرداند. این شایعه که از سوی منابع انگلیسی دامن زده می‌شد، نخست در روزنامه مصری الاهرام منعکس گردید. نه تنها تاکنون هیچ سند و مدرکی در تأیید این شایعه به دست نیامده است، بلکه هم سر ویلیام لوس نماینده بریتانیا در مذاکرات با ایران بر سر مسئله جزایر تنب و ابوموسی، و هم امیر خسرو افشار نماینده ایران در مذاکرات یاد شده، در گفتگوهایی که با نگارنده داشته‌اند هرگونه قرار و مدار پنهانی در این زمینه را تکذیب کرده‌اند.

حفظ ثبات است... این جزایر متعلق به ما بوده و می‌رود که به صاحبان اصلی اش بازگردانده شود. در این، هیچ سازشی مطرح نیست. نگاه کنید به کمیست‌های چینی در عدن؛ اگر این جزایر از دست برود، همه منافع ما (منافع منطقه‌ای و غربی) آسیب خواهد دید.

از سوی دیگر، ایران دست به تلاشهای دیپلماتیک گسترده‌ای در سطح جهان زد تا با جلب موافقت قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های مهم منطقه‌ای و عربی، راه را برای بازگشت این جزایر به ایران هموار سازد. وزیر امور خارجه ایران در آن دوران، در گفت‌وگوهای ۲۵ ژوئن ۱۹۹۵ خود با نگارنده گفت:

من خود با شخصیت‌های متعددی ملاقات و عزم و اراده ایران در بازپس گرفتن مایملک ایران در خلیج فارس، یعنی جزایر تنب و ابوموسی، را مطرح کردم. در این راستا دوبار با ملك فيصل پادشاه وقت عربستان، ملك حسن پادشاه مراکش، ملك حسین پادشاه اردن، انور سادات رئیس جمهور مصر، مایکل استیوارت وزیر خارجه بریتانیا، هنری کیسینجر وزیر خارجه ایالات متحده و دیگر سیاستمداران برجسته آمریکایی مانند ویلیام راجرز و دین راسک مذاکره کردم. همچنین بارها با جمع دیگری از سیاستگذاران مؤثر منطقه و جهان همانند عمر سقاف وزیر خارجه عربستان، محمود ریاض وزیر خارجه مصر، احمد لارکی وزیر خارجه مراکش، کوود مورویل وزیر خارجه فرانسه، آلدو مورو وزیر خارجه ایتالیا، آدام مالیک وزیر خارجه آنتونزی و دیگران ملاقات و گفت‌وگو کردم و می‌توانم قاطعانه بگویم که این دیدارها و گفت‌وگوها به ایجاد همدلی و همراهی گسترده بین‌المللی با ایران و مواضع آن کمک کرد.

در همین راستا و در تکذیب ادعای کنونی برخی از دولت‌های عربی مبنی بر اینکه از توافق ایران و بریتانیا در زمینه بازگشت جزایر تنب و

سردنيس رايت سفير وقت بریتانیا در تهران نیز در کتاب خود واقعیت ماجرا را شرح داده است.

آنچه سبب بروز و انتشار این شایعه شد، این بود که يك بار بریتانیا و يك بار ایران در دهه ۱۹۶۰ چنین سناریویی را مطرح کردند که هر بار در همان هنگام مورد مخالفت طرف مقابل قرار گرفت.

پیتر هینچکلیف Peter Hinchclief دیپلمات پیشین بریتانیا، پس از مطالعه برخی نوشته‌های نگارنده درباره چگونگی پس گرفتن جزایر تنب و ابوموسی، در فصل نامه بسیار معتبر اشین افیرز (Asian Affairs) نوشت: به گفته مجتهدزاده سندی در تأیید تنبانی با بریتانیا در دست نیست، ولی شمار اندکی از عربان خلیج فارس که سخت به این مطلب اعتقاد دارند، گفته او را خواهند پذیرفت. در پاسخ به این یادداشت، نگارنده طی نوشتاری در همان فصل نامه توضیح داد:

اگر آقای هینچکلیف کتاب مرا به درستی خوانده باشد، توجه کرده است که شیوه‌های گوناگونی برای تعیین مالکیت جزایر در دریا وجود دارد، و این که در زمینه مالکیت بر سرزمین‌ها در خلیج فارس يك سنت محلی وجود دارد که از تاریخ تفاهم ۱۹۶۲ ایران و کویت در مورد تقسیم مناطق دریایی تکامل یافته است. این سنت محلی در قرارداد ۱۹۶۶ ایران و بریتانیا نمود پیدا کرده است، یعنی اینکه موقعیت جغرافیایی جزایر در بالا یا پایین خط منصف دریا تعیین کننده مالکیت بر آنها خواهد بود. بر اساس همین اصل بود که ایران ادعای حاکمیت نسبت به بحرین، واقع در پایین خط منصف، را در سال ۱۹۷۰ رها کرد و بریتانیا در سال ۱۹۷۱ دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک در بالای خط منصف خلیج فارس را به ایران بازگرداند.

به هر روی، در پایان گفت‌وگوهای ایران و بریتانیا که تا اواخر سال ۱۹۷۱ به درازا کشید، لندن تفاهم نامه نوامبر ۱۹۷۱ دایر بر حاکمیت مشترک ایران و شارجه در مورد جزیره ابوموسی را به امضای دو طرف رساند و قرار شد دو جزیره تنب بی‌گفت‌وگو و مبادله هرگونه سندی به ایران

بازگردانده شود. اکنون هستند کسانی که می‌گویند ایران این تفاهم نامه را به شارجه تحمیل کرده و دو جزیره تنب را به اشغال (غیر قانونی) در آورده است. در مورد نخست پاسخ این است که شارجه در آن هنگام تحت الحمايه بریتانیا بوده و حق مذاکره با هیچ دولتی را نداشته و ایران با شارجه مذاکره نمی‌کرده که بتواند تفاهم نامه یاد شده را به آن امارت تحمیل کند؛ ایران با بریتانیا مذاکره می‌کرده و بریتانیا نیرومندتر از آن بوده که ایران بتواند چیزی را بدان تحمیل کند. در مورد دوم باید گفت که بازگرداندن بی‌چون و چرای دو جزیره تنب ناشی از توافق با بریتانیا بوده و اگر ایران در بازگرداندن این دو جزیره دست به اقدامی غیرقانونی زده بود، بریتانیا که هنوز مسئولیت دفاع از امارات تحت الحمايه اش را داشت، لزوماً می‌بایست به چنین اقدامی اعتراض کند، حال آن که نماینده دائمی بریتانیا در سازمان ملل متحد در جلسه ۹ دسامبر ۱۹۷۱ شورای امنیت مجموع ترتیبات حاصل شده میان ایران و بریتانیا در مورد ابوموسی و دو تنب را بعنوان «سرمشق یا نمونه دستور کاری برای حل مسائل سرزمینی مشابه در دیگر نقاط جهان» تعریف کرد.

به هر حال، نخست‌وزیر ایران در نخستین ساعات روز ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ اعلام کرد که پرچم ایران بر فراز بلندی‌های جزایر تنب و ابوموسی برافراشته شده است. این اقدام مبتنی بر توافق‌های قانونی و رسمی میان ایران و بریتانیا بود که منجر به امضای تفاهم نامه‌ای میان ایران و شارجه در مورد مالکیت مشترک در جزیره ابوموسی و بازگرداندن بی‌چون و چرای دو جزیره تنب به ایران شده بود. کشورهای تندرو عرب (عراق، لیبی، الجزایر، یمن جنوبی) و نیز کویت و امارات متحده عربی - در همان روزی که به عضویت سازمان ملل درآمده بود - به شورای امنیت شکایت بردند و شورا در جلسه ۹ دسامبر ۱۹۷۱ شکایت یاد شده را مورد بررسی قرار داد. در این نشست، امیر خسرو افشار که مأموریت یافته بود از مواضع ایران دفاع کند، در پاسخ بدلیزانیهای نمایندگان کشورهای عربی یاد شده، بویژه عراق، نسبت به ایران، اعلام کرد که او

○ پس از بسته شدن پرونده شکایت کشورهای عربی تندرو در شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۱، تا اکتبر ۱۹۹۲ هیچ ادعایی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی از سوی هیچ کشوری مطرح نشد. در آن سال، تنها چند ماه پس از عملیات نظامی ایالات متحده بر ضد عراق در منطقه، امارات متحده عربی طی عرض حالی که در تاریخ ۱۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ در سازمان ملل متحد منتشر کرد ادعای مالکیت نسبت به سه جزیره را پیش کشید.

○ در شکایت رسمی
امارات متحده عربی که در
تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ در
سازمان ملل متحد انتشار
یافت، ادعا شد که «این
جزایر از دوران‌های به
یادنیامدنی تاریخ به امارات
تعلق داشته است».

«برای مذاکره پیرامون مسأله‌ای به شورانرفته و مسأله این جزایر يك مسأله داخلی ایران است». وی که دستور داشت از درگیر شدن در بحث‌ها و مجادلات بیهوده پرهیز کند، افزود:

جزایر (تنب و ابوموسی) پاره خاک‌هایی ایرانی هستند... این جزایر بخشی از يك مجمع‌الجزایر را شکل می‌دهند که همیشه ایرانی بوده است... جمهوری عربی لیبی... هزاران مایل دورتر است... من به لیبی اشاره کردم زیرا گزارش شده که آن دولت تهدید به اعزام نیرو به منطقه نموده است... عراق نیز گفته ممکن است نیرو اعزام کند... ایران اجازه نقض حاکمیت خود یا تجاوز به حتی يك وجب از سرزمین خود را به هیچ قدرتی نخواهد داد.

بار دیگر، در ۲۴ اوت همان سال، گزارش شد که مقامات ایرانی در ابوموسی از ورود یکصد تن از ملیت‌های گوناگون به جزیره جلوگیری کرده‌اند. منابع ایرانی نیز اعلام داشتند که دلیل اقدام یادشده این بوده که در آن اواخر جنب و جوش‌های تردیدبرانگیزی در بخش عربی ابوموسی با مشارکت افرادی مسلح از کشورهای دیگر، از جمله کشورهای غربی، دیده شده است.

از سوی دیگر، امارات متحده عربی بی آن که رسماً این اتهامات جدی در رابطه با تفاهم‌نامه ۱۹۷۱ را تکذیب کند، ایران را به جلوگیری از ورود اتباع امارات متحده به ابوموسی و درخواست روایت از آنان متهم نمود.

پس از شکست جرج بوش (پدر) در انتخابات بعدی ریاست جمهوری ایالات متحده، در نتیجه يك مقابله دانشگاهی پوست‌کنده و گویا میان نگارنده و جمعی از سیاستمداران، دیپلمات‌ها و دانشگاهیان عرب در لندن و همچنین تلاش دیپلماتیک وزارت خارجه جمهوری اسلامی در دیدار با مقامات امارات متحده برای حل فوری مسأله، این تنش‌ها در پایان سال ۱۹۹۲ به آرامش گرایید، ولی در ماه دسامبر، شرکت‌کنندگان در سیزدهمین اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس ضمن بیانیه‌ای که در ابوظبی صادر شد، از ایران خواستند به «اشغال» جزایر تنب پایان دهد. به این ترتیب برای نخستین بار نام دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک رسماً در فهرست ادعاهای سرزمینی امارات متحده عربی قرار گرفت و يك تشکیلات رسمی عربی خود را درگیر مقابله‌های تازه عربی با ایران ساخت. این اقدام نه تنها آتش تنش‌های روبه آرامش را دوباره شعله‌ور کرد، بلکه پیچیدگی اختلافات را افزونی داد.

در پایان این نشست، عبدالرحمن ابی فرح، نماینده سومالی (یکی از اعضای اتحادیه عرب) خواستار کفایت مذاکرات شد و پیشنهاد کرد که شورای امنیت رسیدگی به پرونده این شکایت را به زمان دیگری موکول کند. به این ترتیب، شورای امنیت با موافقت همه اعضا و بی‌اعتراض حتی یکی از حاضران تصمیم گرفت پرونده این شکایت را ببندد و بایگانی کند.

تجدید ادعا نسبت به جزایر سه‌گانه

پس از بسته شدن پرونده شکایت کشورهای عربی تندرو در شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۱، تا اکتبر ۱۹۹۲ هیچ ادعایی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی از سوی هیچ کشوری مطرح نشد. در آن سال، تنها چند ماه پس از عملیات نظامی ایالات متحده بر ضد عراق در منطقه، امارات متحده عربی طی عرض حالی که در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ در سازمان ملل متحد منتشر کرد ادعای مالکیت نسبت به سه جزیره را پیش کشید.

گزارش‌هایی در ماه آوریل ۱۹۹۲ حکایت از آن داشت که مقامات محلی ایران در جزیره ابوموسی از ورود شماری از افراد با ملیت‌های

برخی از استدلال‌های امارات متحده عربی

در میان دلایل امارات متحده عربی در توجیه ادعاهای سرزمینیش، چهار مورد زیرین اهمیت بیشتری دارد که مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۱- تقدّم در اشغال

امارات متحده بر پایه استدلال‌های کهن بریتانیا در گذشته، استدلال می‌کند که ابوموسی و دو جزیره تنب از آن روی به آن کشور تعلق دارد که این جزیره‌ها نخست از سوی امارات شارجه و رأس الخیمه اشغال شده بوده است. حتی در شکایت رسمی امارات متحده عربی که در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ در سازمان ملل متحد انتشار یافت، ادعا شد که «این جزایر از دوران‌های به یادماندنی تاریخ به امارات تعلق داشته است». در چنین ادعایی، حقایق زیر نادیده گرفته شده است:

الف - شیخ نشین‌های شکل‌دهنده امارات متحده عربی حتی پیش از سده نوزدهم میلادی وجود نداشته‌اند. همه اسناد و آثار تاریخی گواهی می‌دهد در حالی که نخستین نشانه‌های شکل‌گیری این امارات، بعنوان موجودیت‌های سیاسی قبیله‌ای، در نیمه نخست سده نوزدهم پدید آمده، ایران کشوری بوده است که تاریخ پیدایشش به سرآغاز پیدایش تاریخ بشر بازمی‌گردد و از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۷۰ میلادی و از ۱۵۰۱ میلادی به بعد تنها کشور یا دولت - ملت در منطقه خلیج فارس و در پیرامون این جزایر بوده است. همچنین همه اسناد تاریخی و جغرافیایی مربوط به منطقه خلیج فارس گویای آن است که جزایر تنب و ابوموسی همراه با همه جزایر بخش شمالی خلیج فارس پیوسته به ایران تعلق داشته و عملاً در اختیار و تحت حاکمیت ایران بوده است.

ب - شیخ نشین رأس الخیمه حتی در سرآغاز سده بیستم وجود نداشته است که بتواند ادعای داشتن سرزمین‌هایی در دریا یا خشکی در تاریخی جلوتر از آن مطرح کند. شارجه نیز در سرآغاز سده بیستم يك امارت یا يك موجودیت سیاسی

قبیله‌ای برخوردار از بعد سرزمینی شمرده نمی‌شده که بتواند مدعی «حاکمیت سرزمینی» نسبت به سرزمین‌هایی در دریا یا خشکی باشد؛

چنان که برخلاف تلاش‌ها و تکاپوی گسترده کنونی حکومت ابوظبی، حکومت شارجه اینک نیز ادعایی فراتر از آنچه در تفاهم‌نامه ۱۹۷۱ آمده است، ندارد. شیخ شارجه در سرآغاز سده بیستم در مقام رئیس قبیله‌ای نسبتاً بزرگ بود که در تحت‌الحمايگی بریتانیا در منطقه، موجودیتی سیاسی شکل داده بود که بعد سرزمینی حکومت او در دهه ۱۹۶۰ از سوی بریتانیا به رسمیت شناخته شد. تا آن تاریخ اقتدار حاکم فقط در رابطه با افراد قبیله و اقمیت داشت؛ در هر جا که قبیله بدان کوچ می‌کرد. به این ترتیب، اقتدار حاکم بر افراد و اقمیت پیدامی‌کرد نه بر سرزمین‌های گوناگونی که قبیله بدان کوچ می‌کرد و سپس از آنجا می‌رفت. یادآوری این نکته اهمیت دارد که بهانه بریتانیا برای ورود به خلیج فارس و چنگ انداختن بر این دریا در دهه‌های نخستین سده نوزدهم این بود که می‌خواهد جلوی کارهای همین قبایل را که آنها را «دزدان دریایی» بی‌بهره از موجودیت سیاسی و سرزمینی نام داده بود، بگیرد.

پ - در سده نوزدهم، ایران بر پایه ترتیباتی ویژه، بخش‌هایی از خاک خود را در شمال و جنوب خلیج فارس به عمان اجاره داده بود. براساس این ترتیبات، فتح‌علی شاه قاجار در سال ۱۸۱۱ و ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۸۵۶ بندرعباس، میناب، و سرزمین‌هایی در جنوب خلیج فارس از خاور در همسایگی عمان تا بحرین در باختر را به عمان اجاره دادند. اگر همه این مناطق در شمال و جنوب خلیج فارس به ایران تعلق داشته و در مالکیت و تحت حاکمیت ایران بوده و به اجاره دیگری داده می‌شده، چگونه می‌توان تصور کرد جزایری که در مرکز جغرافیایی این سرزمین‌ها واقع شده بوده به ایران تعلق نداشته و در مالکیت هیچ کشوری نبوده است؟

ت - حاکمیت و مالکیت ایران بر این جزایر، همانند همه سرزمین‌های دور و نزدیک ایران در منطقه، به گونه سنتی تثبیت شده بود بی آن که

○ شیخ نشین‌های شکل‌دهنده امارات متحده عربی حتی پیش از سده نوزدهم میلادی وجود نداشته‌اند. همه اسناد و آثار تاریخی گواهی می‌دهد در حالی که نخستین نشانه‌های شکل‌گیری این امارات، بعنوان موجودیت‌های سیاسی قبیله‌ای، در نیمه نخست سده نوزدهم پدید آمده، ایران کشوری بوده است که تاریخ پیدایشش به سرآغاز پیدایش تاریخ بشر بازمی‌گردد.

افراختن پرچم ملی برای تشبیهت مالکیت و حاکمیت بر سرزمین‌ها در آن دوران‌ها در منطقه متداول شده باشد. افراختن پرچم به منظور اعلام و تثبیت مالکیت و حاکمیت بر سرزمین‌ها یک شیوه اروپایی بود که بریتانیا به منطقه معرفی کرد. به این ترتیب بی‌صاحب قلمداد کردن سرزمین‌ها در دوران پیش از متداول شدن اعلام و اثبات مالکیت از راه افراختن پرچم، اقدامی خلاف همه مقررات متعارف و اصول اخلاقی است.

ث- با همه اینها، در سال ۱۸۸۷، بی‌درنگ پس از معرفی پدیده اروپایی افراختن پرچم بعنوان اعلام و تشبیهت مالکیت‌ها به منطقه خلیج فارس، ایران نیابت فرمانداری القاسمی در بندر لنگه و سرزمین‌های تابع را عزل کرد و به قصد اعلام و تثبیت مالکیت و حاکمیت بی‌چون و چرای خود بر جزایر سری و ابوموسی، پرچم خود را در آن جزیره‌ها برافراشت. این اقدام هنگامی صورت گرفت که بریتانیا از مزه ادعای حاکمیت القاسمی بر این جزیره‌ها را آغاز کرده بود.

ج- اسناد جغرافیایی از تاریخ و جغرافیای نوسان عرب و اسلامی در دوران پس از اسلام گواهی می‌دهد که همه جزایر خلیج فارس در همه دوران‌های پیش از سده بیستم به ایران تعلق داشته است.

چ- اعلامیه رسمی حاج میرزا آقاسی صدراعظم ایران در دهه ۱۸۴۰ دایر بر تعلق همه جزایر خلیج فارس به ایران مورد چالش بریتانیا و هیچ دولتی در آن تاریخ و در دوران‌های پس از آن قرار نگرفت. جزایر سری، دو تنب، و ابوموسی در جمع دیگر جزایر در آن تاریخ رسماً متعلق به ایران اعلام شد.

ح- یک سند رسمی انگلیسی تأیید می‌کند که پس از پا گرفتن شاخه‌ای از خانواده قاسمی در بندر لنگه، آن خانواده «جزایر ایرانی را اشغال کرده است.» این رویداد شاید در شرایط آشفته پس از کشته شدن نادرشاه که ایران رهبری نداشته، صورت گرفته است. این داستان، اگر درست باشد، گواه دیگری بر این حقیقت است که جزایر سری، تنب و ابوموسی به ایران تعلق داشته و به هنگام

سر درگمی و بی‌رهبری ایران مورد تجاوز قرار گرفته و به «اشغال» پیگانه در آمده است.

خ- پیش از بیست و پنج نقشه رسمی و نیمه رسمی بریتانیا از سده‌های ۱۸ و ۱۹ که از سوی نگارنده گردآوری شده است، مالکیت و حاکمیت ایران بر جزیره‌های تنب بزرگ، تنب کوچک، و ابوموسی را تأیید می‌کند.

د- سر ادوارد بکت (Sir Edward Beckett) کارشناس حقوقی دولت بریتانیا در وزارت خارجه آن کشور در دهه ۱۹۳۰ که بعدها در مقام قاضی دادگاه بین‌المللی خدمت کرد، در نظریه‌ای حقوقی که در سال ۱۹۳۲ به درخواست دولت بریتانیا در مورد این جزایر صادر کرد، حکم داد که در سال‌های ۱۸۸۷-۸۸ هنگامی که بریتانیا ادعای مالکیت امارات نسبت به این جزیره‌ها را مطرح کرده، ایران بر این جزایر حاکمیت و مالکیت داشته است.

۲- پیشگامی در کنترل جزیره‌ها

بریتانیا، در دوران پیش از استقلال امارات متحده، استدلال می‌کرد که کنترل قاسمیان بر کرانه‌های جنوبی و این جزیره‌ها خیلی جلوتر از سروسامان گرفتن اوضاع کرانه‌های ایرانی (منظور عزل نیابت فرمانداری قاسمی در بندر لنگه و جزایر تابع آن است) برقرار شده بوده است.

چنین ادعایی با حقایق تاریخی منطقه در تضاد است، بیشتر به علت ابهام آمیز بودن ادعا و روشن نبودن اینکه کنترل کدام شاخه از قاسمیان «مدت‌ها پیش از سرو سامان گرفتن اوضاع بندر لنگه در نتیجه عزل قاسمیان در سال ۱۸۸۷، بر جزیره‌های سری، دو تنب، و ابوموسی تثبیت شده بوده است».

اگر منظور قاسمیان بندر لنگه است، تردیدی وجود ندارد که آنان مدت‌ها پیش از آن که از مقام خود برکنار شوند، بر آن جزیره‌ها از سوی ایران فرمانداری داشته‌اند و این حقیقت چیزی را تأیید نمی‌کند جز این که فرمانداری قاسمیان از سوی ایران در بندر لنگه نمی‌توانسته حقیقی خانواده‌گی نسبت به آب و خاک ایران برای آنان درست کند؛ و اگر منظور این باشد که شاخه اصلی از قاسمیان مسند مدت‌ها

○ شیخ نشین

رأس الخیمه حتی در سر آغاز سده بیستم وجود نداشته است که بتواند ادعای داشتن سرزمین‌هایی در دریا یا خشکی در تاریخی جلوتر از آن مطرح کند. شارجه نیز در سر آغاز سده بیستم یک امارت یا یک موجودیت سیاسی قبیله‌ای برخوردار از بعد سرزمینی شمرده نمی‌شده که بتواند مدعی «حاکمیت سرزمینی» نسبت به سرزمین‌هایی در دریا یا خشکی باشد.

که بتواند چیزی را با فشار به آن امارت تحمیل کند. ایران با بریتانیا که در آن هنگام هنوز از ابر قدرت های جهان شمرده می شده مذاکره می کرده است و نمی توانسته چیزی را «با فشار» به آن قدرت تحمیل کند.

در حقیقت، استدلالی در جهت مخالف، قانع کننده تر به نظر می رسد. ایرانیان می توانند بگویند: بریتانیا، ابر قدرتی که از سوی امارات تحت الحمایه اش با ایران مذاکره می کرده، با تحمیل موافقت نامه ای در مورد حاکمیت مشترک بر ابوموسی، از اعمال حاکمیت کامل ایران بر سراسر جزیره ابوموسی جلوگیری کرده است، و ایران زیر فشار بریتانیا، ناچار شده است وضع جدید جزیره ابوموسی را به صورت «دفاکتو» بپذیرد. فراتر، امارات متحده در شکایت ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ خود دچار تناقض گویی شده است. در آن شکایت، دولت امارات متحده عربی تفاهم نامه ۱۹۷۱ ایران و شارجه را سندی تحمیلی خوانده است که تحت فشار امضاء شده است؛ ولی در همان سند از دولت ایران خواسته است سهم خود از وظایف مربوط به تفاهم نامه را به دقت اجرا کند. این تناقض گویی، موضوع «تحمیل تفاهم نامه با فشار» را یکسره باطل می کند. قاعده ای در حقوق بین الملل می گوید حرف آن کس که گفته هایش با هم ضدونقیض باشد، شایسته شنیدن نیست (allegans contraria non est audendus).

مقامات امارات متحده همچنین تصمیم گرفته اند این واقعیت را نادیده گیرند که نیروهای ایرانی به هنگام تحویل گرفتن جزیره ابوموسی، به شایستگی مورد استقبال برادر حاکم شارجه قرار گرفته اند؛ کاری که به دشواری نشان از پذیرفتن تفاهم نامه ۱۹۷۱ تحت فشار دارد. و سرانجام گفتنی است که حاکم رأس الخیمه یک بار در ژانویه ۱۹۳۵ جزایر تنب را به ایران پس داد و بریتانیا آنها را دوباره و به زور به وی بازگرداند؛ پسرش نیز در سال ۱۹۷۱ برای پس دادن دو جزیره تنب به ایران درخواست مبالغه هنگفتی داشت که درخواستش از سوی ایران رد شد، چون ایران نمی خواست جزایری را که به خودش تعلق داشت از شیخ

پیش یا پس از عزل عموزادگان قبیله ای شان از فرمانداری لنکه و توابع، بر این جزیره ها کنترل داشته اند، در آن صورت چنین ادعایی باید بر پایه اسنادی معتبر مطرح و پی گیری شود و روشن گردد که این کنترل چگونه برقرار شده و این جزایر، پیش از آن، به چه کشوری تعلق داشته است.

در اینجا، دیگر اسناد دولتی بریتانیا به درک بهتر مسئله کمک می کند. نقشه های رسمی سده های ۱۸ و ۱۹ دولت بریتانیا، فرانسه و روسیه گویای آن است که این جزیره ها در آن دوران به ایران تعلق داشته است. فراتر، دولت بریتانیا در نامه ای به وزارت امور خارجه ایران به تاریخ ۱۹۰۴ مدعی شد: کاری که شیخ (شارجه) کرد افراختن پرچمش بود در جزیره هایی که هنوز از سوی هیچ دولتی اشغال نشده بود. با این ادعا، دولت بریتانیا این پرسش را پیش می کشد که اگر این جزیره ها پیش از ۱۹۰۴ از سوی هیچ دولتی اشغال نشده بود، ادعای انگلیس در مورد تثبیت کنترل قاسمیان بر این جزایر «مدت های پیش از سروسامان گرفتن اوضاع کرانه های ایرانی در سال ۱۸۸۷» چه معنی دارد؟

در یک سند دولتی دیگر بریتانیا آمده است: «شاید در دوران پس از قتل نادرشاه که ایران بی رهبر بود» یک شاخه از خانواده قاسمی در بندر لنکه و توابع مستقر شده و آن جزایر را اشغال کرده اند. این مطلب خود تأیید دیگری است بر «اشغال» جزایر ایرانی توسط کسانی که بعدها به مقام فرمانداران و نایب فرمانداران ایرانی در محل رسیده اند، و بریتانیا جزایر اشغال شده ایرانی را متعلق به آنان فرض کرده است.

۳- تحمیل توافق با فشار

مقامات امارات متحده عربی ادعای می کنند که تفاهم نامه ۱۹۷۱ ایران و شارجه با فشار ایران مورد پذیرش قرار گرفته و هدف آن فقط به رسمیت شناختن وضع جدید ابوموسی به صورت دفاکتو بوده است. حقیقتی که آنان تصمیم گرفته اند نادیده گیرند این است که ایران با شارجه مذاکره نمی کرده

○ سر ادوارد بکت

(Sir Edward Beckett)

کارشناس حقوقی دولت بریتانیا در وزارت خارجه آن کشور در دهه ۱۹۳۰ که بعدها در مقام قاضی دادگاه بین المللی خدمت کرد، در نظریه ای حقوقی که در سال ۱۹۳۲ به درخواست دولت بریتانیا در مورد این جزایر صادر کرد، حکم داد که در سال های ۱۸۸۷-۸۸ هنگامی که بریتانیا ادعای مالکیت امارات نسبت به این جزیره ها را مطرح کرده، ایران بر این جزایر حاکمیت و مالکیت داشته است.

رأس الخیمة خریداری کند.

۴- مکاتبات در سده نوزدهم

ابوظیبی ادعا نسبت به جزیره‌های تنب و ابوموسی را بر پایه شماری از نامه‌های مبادله شده میان شیوخ قاسمی بندر لنگه و قاسمیان شارجه و رأس الخیمة و شیوخ دویی پی گیری می کند. برخی از این نامه‌ها که در همه موارد نامفهوم، متناقض و سردرگم است ولی به سرزمین‌های متفاوتی در شمال و جنوب خلیج فارس اشاره دارد، حتی به تاریخ ۱۸۶۴ باز می گردد. مهمترین نامه از میان این اسناد، نامه‌ای است که شیخ یوسف القاسمی، حاکم (فرماندار ایرانی) بندر لنگه به شیخ حمید القاسمی حاکم رأس الخیمة نوشته و در آن گفته است: و جزیره الطنب جزیره لکم یا قواسم عمان... (جزیره تنب جزیره‌ای است برای شما ای قاسمیان عمان): یعنی قابل شما نیست. کمترین تردیدی وجود ندارد که این جمله از تعارفات معمول در خاور زمین است. حاکم و فرماندار بندر لنگه که مأمور دولت ایران بوده و نمی توانسته است خاک ایران را به دیگران پیشکش کند، چند سطر پایین تر در همان نامه، به شیخ قاسمی رأس الخیمة می نویسد: و بلد لنجعة بلدکم: یعنی شهر لنگه شهر شماست. هیچ کس در طول تاریخ دچار این گمان نشده است که بندر لنگه به حکومت و دولت و کشور دیگری جز ایران تعلق داشته است. شایان توجه است در حالی که شیخ رأس الخیمة بر پایه آن تعارفات، ادعای مالکیت و حاکمیت بندر ایرانی لنگه را مطرح نمی کند، بر اساس همان نامه و تعارفی مشابه، مدعی مالکیت جزیره‌های ایرانی تنب بزرگ و تنب کوچک می شود. آشکار است که تعارفی چون "me casa es su casa" (خانه من خانه خودت است)، نمی تواند به معنی انتقال سند خانه من به کس دیگری فرض شود.

در سال ۱۹۲۹ ملک عبدالعزیز نامه‌ای به شیخ بحرین نوشت و از رفتار مأموران وی نسبت به اتباع عربستان گلایه کرد و در پاسخ، نامه‌ای از حاکم بحرین دریافت کرد که در آن آمده بود: بحرین،

قطیف، حصا و نجد همگی به آن اعلیحضرت «تعلق» دارد. آشکار است که افزوده شدن نام بحرین در آن نامه تعارف آمیز و دلجویانه به فهرست سرزمین‌های متعلق به عربستان، نمی تواند بعنوان سند مالکیت سعودیان بر بحرین تلقی شود.

واکنش‌های بین‌المللی

علیرغم ده سال مبارزه تبلیغاتی ابوظیبی برای سیاسی و بین‌المللی کردن مسأله، ادعاهای امارات متحده عربی در مورد جزیره‌های ایرانی ابوموسی و دو تنب با واکنش و مواضع بیطرفانه کشورهای جهان روبه‌رو شده است. با وجود صدور اطلاعاتی‌های دوره‌ای از سوی شورای همکاری خلیج فارس در پشتیبانی از مواضع امارات متحده عربی، کشورهای عربی، به گونه مستقل، نسبت به این مسأله بی طرفی اختیار کرده‌اند و از این که «مجبورند» اعلامیه‌های دوره‌ای تشکیلات یاد شده را امضاء کنند، در خلوت از تهران پوزش می خواهند. این برخورد دوگانه نشانه ناپاوری آنها نسبت به این ادعاها است، بویژه در دورانی که همکاری‌های ایرانی-عربی در خلیج فارس در صدر دستور کار سیاسی دو طرف قرار دارد.

از قدرت‌های عمده باختر زمین، هیچ يك جانب یکی از طرفین را در این کشمکش نگرفته است. با این حال، گاه سیاستمدارانی در اینجا و آنجا باز مزه پشتیبانی از ابوظیبی کوشیده‌اند از این موضوع وسیله‌ای برای یازبهای سیاسی بسازند، اما همین که بی طرفی دولت متبوعشان به یادشان آورده شده، بازی نیز متوقف شده است. بهترین نمونه، تلاشی اندک بود از سوی دریک فاجد معاون پیشین وزارت امور خارجه بریتانیا در زمینه پشتیبانی از امارات در این رابطه. همین که نگارنده نامه‌ای به وی نوشت و یادآور شد که اگر به پرونده‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۰ در وزارت خارجه بریتانیا مراجعه کند، در خواهد یافت که دولت خود او (بریتانیا) بوده که این جزایر را پس از مذاکرات طولانی و به گونه قانونی به ایران بازگردانده است، وی دست از همه تلاش‌هایش کشید.

○ نقشه‌های رسمی
سده‌های ۱۸ و ۱۹ دولت
بریتانیا، فرانسه و روسیه
گویای آن است که این
جزیره‌ها در آن دوران به
ایران تعلق داشته است.

نمی کردند که از طرف پاسگاه نظامی (رأس الخیمه در تنب بزرگ) تهدید شوند. سروان سوزنجی و چهار همراهش، چنان از ایمنی خود مطمئن بودند که هیچ کدام سلاح آماده شلیکی در دست نداشتند. سلاح سروان سوزنجی هنگام شهادت او توی غلاف و بسته به کمرش بود. سروان سوزنجی در گیرودار تیراندازی تنها يك «واکی تاکی» (بیسیم) در دست داشت.

نیروی دریایی ایران از شمار افراد درون پاسگاه خبری نداشت. دو تنی که در آغاز کار از پاسگاه بیرون آمدند، سلاح هاشان را به نشانه تسلیم بالای سر گرفته بودند. سروان سوزنجی و همراهانش به گمان آن که جز دو تن یاد شده کسی در پاسگاه نیست به طرف آنها پیش رفتند. همین که آنان در تیررس قرار گرفتند، از درون پاسگاه گلوله باران شدند... سه تن از آنان کشته شدند و يك تن زخمی شد.

در برخورد با این وضع که ناشی از رعایت نشدن قول و قرارها از سوی افسر انگلیسی فرمانده مأموران پاسگاه رأس الخیمه ای در تنب بزرگ بود، یگان دریایی ایران برای دفاع از جان دیگر افسران و افراد خود و ساکنان جزیره، پاسگاه را به گلوله بست. سه تن از یاغیان رأس الخیمه ای در این جریان کشته و بقیه دستگیر و به رأس الخیمه بازگردانده شدند. به این ترتیب، آنچه در جزیره تنب بزرگ روی داد يك رویداد پیش بینی نشده بود و سوءاستفاده از آن برای منحرف کردن افکار عمومی و متهم کردن ایران به اشغال نظامی تنب بزرگ تنها نشان دهنده سوءنیت و بی صداقتی است.

همچنین يك اثر انتشار یافته از سوی مؤسسه Gulf 2000 در دانشگاه کلمبیا با عنوان «امنیت در خلیج فارس» که بوسیله گری سیک (Gary Sick) و دستیارش دکتر لارنس پاتر (Dr. Lawrence Potter) ویراستاری شده است، نشانه هایی از جهت گیری به سود ادعاهای امارات متحده عربی دارد. نوشته های ایرانی افزوده شده به این اثر نیز که

همچنین هستند کسانی در اروپا و آمریکا که حادثه تیراندازی در جزیره تنب بزرگ را بهانه ای برای متهم کردن ایران به اشغال نظامی هر سه جزیره قرار می دهند. تیسراندازی های غیرمنتظره ای که به هنگام ورود یگان دریایی ایران به جزیره تنب بزرگ برای برافراشتن پرچم ایران رخ داد، زمینه لازم را برای مخالفان حقوق ایران در این جزایر فراهم آورد تا ایران را به اشغال نظامی جزایر تنب و ابوموسی متهم کنند. این اتهام بارها از سوی کسانی در غرب و در دنیای عرب تکرار شده است بی آن که علت و چگونگی رویداد یاد شده مورد توجه و بررسی قرار گیرد. آخرین باری که نگارنده در جریان این اتهام قرار گرفت، در کنفرانس روابط ایران و عرب در سال ۱۳۷۸ در لندن بود. در آن نشست، پرفسور فرد هالیدی از دانشکده اقتصاد دانشگاه لندن در واکنش به توضیحات نگارنده در مورد قانونی بودن بازگشت جزایر تنب و ابوموسی به ایران، گفت که ایران این جزیره ها را با استفاده از زور نظامی اشغال کرده است. در پاسخ این گفته مفرضانه که آشکارا ناشی از ناآگاهی گوینده نسبت به جزئیات امر بود، توضیح داده شد که امضای تفاهم نامه ۱۹۷۱ ایران و شارجه با میانجیگری بریتانیا و استقبال از یگان دریایی ایران در جزیره ابوموسی از سوی برادر حاکم شارجه نمی تواند گویای اشغال نظامی آن جزیره باشد؛ همچنین، تمجید نمائنده دایمی بریتانیا در سازمان ملل متحد در جلسه ۹ دسامبر ۱۹۷۱ شورای امنیت از توافق های قانونی ایران و بریتانیا در مورد بازگرداندن بی قید و شرط دو جزیره تنب به ایران نمی تواند حکایت از اشغال نظامی آن جزایر کند. برخورد غیرمنتظره در تنب بزرگ که به تیراندازی و کشته شدن چند تن از افراد ایرانی و مأموران رأس الخیمه انجامید، ناشی از درگیری میان مأموران یاد شده بود که يك خبرنگار ایرانی، از شاهدان عینی رویداد، آن را برای نگارنده چنین شرح داده است:

در تنب بزرگ، همانند ابوموسی، قرار بود از نیروهای ایرانی با تشریفات استقبال شود... نیروهای ایرانی هیچ فکر

○ مقامات امارات متحده عربی ادعا می کنند که تفاهم نامه ۱۹۷۱ ایران و شارجه با فشار ایران مورد پذیرش قرار گرفته و هدف آن فقط به رسمیت شناختن وضع جدید ابوموسی به صورت دفاکتو بوده است. حقیقتی که آنان تصمیم گرفته اند نادیده گیرند این است که ایران با شارجه مذاکره نمی کرده که بتواند چیزی را با فشار به آن امارت تحمیل کند. ایران با بریتانیا که در آن هنگام هنوز از ابر قدرت های جهان شمرده می شده مذاکره می کرده است و نمی توانسته چیزی را «با فشار» به آن قدرت تحمیل کند.

به عمد ترتیبی داده شده بود تا از سوی منبع متخصص شناخته شده در این باره نباشد، این امکان را در اختیار دکتر الملکیم، این تبلیغ کننده متمصب ادعاهای سرزمینی ابوظهبی گذاشت که در فصل مربوطه، زحمات نگارنده در بررسی علمی وضع این جزایر و اثبات حقایق ایران را مورد بی حرمتی قرار دهد. وی آثار پژوهشی نگارنده در اثبات حقایق ایران نسبت به جزایر تنب و ابوموسی را «بی اثر» و «غیر مفید» اعلام کرد. این اهانت در حالی صورت گرفت که پیش از انتشار این اثر، طی نامه‌ای روشن و بی پرده به دکتر لارس هشدار داده بودم که جهت گیری سیاسی کار آنان (به سود امارات) کاملاً آشکار است. فراتر، معمولاً در چنین مواردی اگر اثری یا کتابی «بی اثر» و «غیر مفید» باشد، نیازی نیست که در کاری «دانشگاهی» به آن اشاره شود. چنین روشی، نه تنها اعتبار مؤسسه ناشر را از حیث رعایت بیطرفی علمی و دانشگاهی با تردید روبه‌رو می‌کند، که آشکارا نشانه ناراحتی و سرشکستگی امارات متحده عربی از اثر گذاری قاطع و سودمندی تلاش‌های علمی این پژوهشگر ایرانی است؛ تلاش‌هایی که امارات متحده عربی را تا آن اندازه در منطقه به انزوای سیاسی کشاند که وادار شد از سیاست‌های ضد ایرانی خود در سال ۱۳۸۰ دست بکشد. من تردید دارم که الملکیم نوشته‌های مرا در این زمینه خوانده باشد. یک بار در سمیناری در لندن، نسخه‌ای از کتاب خود یعنی «جزایر تنب و ابوموسی» (چاپ مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه لندن در سال ۱۹۹۵) را برای مطالعه به وی دادم، ولی او از خواندنش سر باز زد. اگر او این کتاب یا هر اثر دانشگاهی دیگری درباره موضوع ایران در قبال این جزایر را خوانده بود، می‌دانست که ایران مالکیت این جزیره‌ها را «ادعا» نمی‌کند، بلکه صاحب و مالک این جزیره‌ها است و این جزیره‌ها در اختیار و کنترل ایران قرار دارد. این ابوظهبی است که جزایر تنب و ابوموسی را «ادعا» می‌کند.

نکته دیگر اینکه گری سیک و لارس پاتر با توصیف مسأله این جزایر بعنوان «داستان ناتمام»، از همان آغاز کتاب، جهت گیری خود به سود ادعاهای

امارات متحده عربی را آشکارا به نمایش در آوردند. با توجه به این که ایران و بریتانیا مسأله جزایر را در مذاکراتی قانونی در سال ۱۹۷۱ حل کرده و به سر و سامانی قانونی و نهایی رسانده‌اند، معلوم نیست اینان درباره کدام «داستان ناتمام» سخن می‌گویند. بریتانیای کبیر، در مقام سرپرست قانونی امارات در آن هنگام، تفاهم نامه ۱۹۷۱ میان ایران و شارجه را بر پایه مذاکرات رسمی خود با تهران به تصویب دو طرف رسانده و بازگشت بی قید و شرط دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک به ایران را رسماً و قانوناً پذیرفته و نتیجه تصمیمات خود را به امارات مربوطه ابلاغ و تفهیم کرده است. آنچه این گونه منابع و مراکز به عمد نادیده می‌گیرند این حقیقت است که اگر این «داستان» به هر گونه‌ای «ناتمام» مانده بود، بریتانیای کبیر قانوناً می‌بایست بازگشت این جزایر به ایران را مورد اعتراض قرار دهد. نه تنها بریتانیا خود این جزایر را به ایران بازگردانده و نمی‌توانسته اقدام قانونی خود را مورد اعتراض قرار دهد، که نماینده دائمی بریتانیا در سازمان ملل متحد در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۷۱ در شورای امنیت اعلام کرده است: «حل کلی مسأله این جزایر می‌تواند بعنوان الگویی برای حل صلح آمیز مسائل مشابه در جهان مورد استفاده قرار گیرد».

نمونه‌ای از گفت‌وگوهای ایرانی - عربی در باره جزایر تنب و ابوموسی

آنچه در این جا برای تکمیل بحث از نظر خوانندگان می‌گنجد گفت‌وگویی است که در تاریخ ۱۰ اکتبر ۲۰۰۲ در جریان سمپوزیوم بین‌المللی «مرزهای ایران» در دانشگاه لندن میان سفیر اتحادیه عرب و نگارنده صورت گرفته است.

برگرفته از گزارش شبکه خبری پیوند و گزارش مفصل روزنامه اطلاعات از چگونگی برگزاری سمپوزیوم

آقای علی محسن حمید، سفیر اتحادیه عرب در لندن، با سخنانی حاکی از پشتیبانی از مواضع امارات متحده عربی در مورد جزایر تنب و

○ امارات متحده در شکایت ۱۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ خود دچار تناقض گویی شده است. در آن شکایت، دولت امارات متحده عربی تفاهم نامه ۱۹۷۱ ایران و شارجه را سندی تحمیلی خوانده است که تحت فشار امضاء شده است؛ ولی در همان سند از دولت ایران خواسته است سهم خود از وظایف مربوط به تفاهم نامه را به دقت اجرا کند. این تناقض گویی، موضوع «تحمیل تفاهم نامه با فشار» را یکسره باطل می‌کند.

ابوموسی پرسش‌هایی خطاب به سخنران و رئیس جلسه مطرح کرد. این پرسشها و پاسخ‌های بسیار دوستانه و محترمانه‌ای که بر پایه اسناد متقن و شناخته‌شده تاریخی، جغرافیایی، و حقوقی به آنها داده شد، به روشن شدن گوشه‌هایی از حقیقت ایران و آشکار شدن بی‌بایگی ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به این جزایر، بسیار کمک کرد. به گونه فشرده، سفیر اتحادیه عرب، نخست در انتقاد از گفته دکتر ریچارد اسکوفیلد (Dr. Richard Schofield) مدعی شد که امارات متحده هرگز دست به تلاش برای عربی و بین‌المللی کردن مسأله نزده است. دکتر اسکوفیلد این ادعا را رد کرد و مثال‌هایی چند در تأیید گفته خود آورد و ثابت کرد که ابوظبی به منظور عربی و بین‌المللی جلوه دادن موضوع، بسیار کوشیده است. در این هنگام دکتر مجتهدزاده یادآوری کرد که نخستین کار امارات متحده در طرح ادعایش، انتشار شکایت‌نامه‌ای در سازمان ملل متحد به تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ بوده است و پرسید اگر شما این اقدام را در راستای بین‌المللی کردن مسأله نمی‌دانید، چه نام دیگری می‌توان بر آن گذارد؟

آنگاه سفیر اتحادیه عرب با اجازه رئیس جلسه به پشت تریبون رفت و مدعی شد که تفاهم‌نامه ۱۹۷۱ در مورد ابوموسی غیر قانونی است چون این سند در روز پیش از تشکیل رسمی اتحادیه امارات عربی از سوی ایران به شارجه تحمیل شده است. دکتر مجتهدزاده، رئیس جلسه در پاسخ وی گفت: این سخن مطلقاً وارد نیست چرا که مسأله این جزایر در اصل مربوط به شارجه و رأس الخیمه می‌شده و اتحادیه‌ای که هنوز به وجود نیامده بوده نمی‌توانسته نسبت بدان حق یا مسئولیتی داشته باشد. به گفته دیگر، جزایر مورد بحث در اصل مورد ادعای شارجه و رأس الخیمه بوده و این دو امارت که اکنون از اعضای امارات متحده عربی هستند، در آن هنگام تحت‌الحمایه بریتانیا بوده‌اند و دولت بریتانیا دولت این امارات محسوب می‌شده است. يك مشکل اساسی این است که عربان یکسره منکر نقش حیاتی بریتانیا در این زمینه هستند و این حقیقت را نادیده می‌گیرند که دولت

بریتانیا در آن هنگام عملاً و رسماً و قانوناً دولت امارات عربی بوده است و ایران می‌بایست حقوق خود را از آن حریف زورمند بگیرد. در این هنگام یکی از دیپلمات‌های انگلیسی حاضر در جلسه گفت البته ایران تفاهم‌نامه را به شارجه تحمیل کرده بود. در پاسخ وی، دکتر مجتهدزاده تأکید کرد که شارجه در آن هنگام تحت‌الحمایه بریتانیا بوده و حق مذاکره با کشوری را نداشته است. ایران با شارجه مذاکره نمی‌کرده که بتواند تفاهم‌نامه ۱۹۷۱ را به آن امارت تحمیل کند؛ ایران با بریتانیا مذاکره می‌کرده و بریتانیا بسیار نیرومندتر از آن بوده که ایران بتواند چیزی را به آن قدرت تحمیل کند. درست برعکس، اگر ایران بگوید که بریتانیا تفاهم‌نامه ۱۹۷۱ را به تهران تحمیل و از بازگشت سراسر ابوموسی به ایران جلوگیری کرده است، این گفته به واقعیت نزدیک‌تر خواهد بود. حال اگر کسی نسبت به ساختار روابط قدرت استعماری با مستعمرانش انتقادی دارد آن موضوع به ایران مربوط نمی‌شود؛ چنان که روابط قدرت استعماری بریتانیا با مستعمرانش در شبه قاره هند هر چه بوده، امروز به اختلافات سرزمینی هند و پاکستان مربوط نمی‌شود و کسی نمی‌تواند تصمیمات پیشین بریتانیا درباره مالکیت‌ها در شبه قاره هند را نامربوط، غیر قانونی یا تحمیلی قلمداد کند. چنین است که امروز سران و مسئولان شارجه آشکارا با مواضع ابوظبی در مورد جزیره ابوموسی مخالفت می‌ورزند و معتقدند که شارجه با ایران ترتیباتی قانونی دارد و از این ترتیبات راضی است. دیپلمات انگلیسی حاضر در جلسه تأیید کرد که از نظر قانونی وضع به همین گونه است. دکتر مجتهدزاده افزود، فراتر از همه این مسائل جناب سفیر باید توجه داشته باشند که شورای عالی امارات متحده عربی در اکتبر ۱۹۹۲ رسماً اعلام کرد که تعهدات امارات عضو اتحادیه، پیش از تشکیل اتحادیه، مورد پذیرش رسمی اتحادیه است و به این ترتیب رسمی و قانونی بودن تفاهم‌نامه ۱۹۷۱ را آشکارا به گونه رسمی پذیرفته است و گمان نمی‌کنم سخنی خلاف این واقعیت رسمی و قانونی به مواضع امارات متحده کمک کند. سفیر اتحادیه عرب اظهار داشت که

○ حاکم رأس الخیمه
يك بار در ژانویه ۱۹۳۵
جزایر تنب را به ایران پس
داد و بریتانیا آنها را دوباره و
به زور به وی بازگرداند؛
پسرش نیز در سال ۱۹۷۱
برای پس دادن دو جزیره
تنب به ایران درخواست
مبالغ‌هنگفتی داشت که
در خواستش از سوی ایران
رد شد، چون ایران
نمی‌خواست جزایری را که
به خودش تعلق داشت از
شیخ رأس الخیمه خریداری
کند.

امارات متّحدهٔ عربی خواستار مذاکرهٔ مستقیم با ایران برای حلّ این مسأله است ولی ایران از مذاکره طفره می‌رود. وی افزود، امارات متّحدهٔ عربی همچنین خواهان ارجاع مسأله به دیوان بین‌المللی دادگستری است، ولی ایران این خواستهٔ معقول را نمی‌پذیرد. دکتر مجتهدزاده در پاسخ گفت آنچه جناب عالی می‌گویید یادآور دورویی‌های امارات متّحدهٔ عربی است. ابوظبی از يك سو پیوسته ادعا می‌کند که حاضر به گفت‌وگوی مستقیم با ایران است و از سوی دیگر، در برابر اعلام آمادگی ایران برای گفت‌وگوی مستقیم، از این کار شانه خالی می‌کند. ایرانیان تاکنون پنج بار کوشیده‌اند با امارات گفتگو کنند، ولی امارات از مذاکره گریخته است؛ دو بار دکتر ولایتی وزیر امور خارجهٔ پیشین دو بار کمال خرازی برای مذاکرهٔ مستقیم به ابوظبی رفتند ولی اماراتیان از گفتگو پرهیز کردند؛ يك بار نیز در سال ۱۹۹۸ با میانجی‌گری قطر، نمایندگان دو طرف برای گفت‌وگوی مستقیم در دوحه گرد آمدند. در همان نخستین روز، پس از مراسم معارفه، قرار شد نمایندگان دو طرف بعد از ظهر برای مذاکره حاضر شوند؛ ولی وقتی نمایندگان ایران در ساعت مقرر به محل گفتگو رفتند، نمایندگان امارات به جای بازگشت به اتاق مذاکره، در جمع خبرنگاران رسانه‌های بین‌المللی حضور یافتند و اعلام کردند که مذاکرات به علّت انعطاف‌ناپذیری ایرانیان شکست خورده است. کدام انعطاف‌ناپذیری؟ مذاکره‌ای شروع نشده بود که به علّت انعطاف‌ناپذیری ایرانیان شکست خورده باشد. آیا این رفتار حکایت از صداقت امارات متّحده دارد؟ در مورد ارجاع مسأله به دیوان بین‌المللی دادگستری نیز باید به دو نکته توجه ویژه داشته باشیم: نخست این که هنگامی مسأله‌ای به داوری بین‌المللی ارجاع می‌شود که هم‌راه‌های حلّ صلح‌آمیز مسأله پیموده شود و نخستین راه مذاکرات مستقیم دو طرف است. در حالی که امارات متّحدهٔ عربی از هر گونه مذاکره طفره می‌رود و می‌کوشد مسأله را که علی‌الاصول باید جنبهٔ حقوقی داشته باشد، سیاسی و بین‌المللی کند، چگونه می‌توان رسیدگی به آن را به داوری

بین‌المللی ارجاع داد. دوم این که امارات متّحده و پنج کشور عربی دیگر در دسامبر ۱۹۷۱ موضوع ادّعای امارات را نزد شورای امنیت سازمان ملل متّحده مطرح کردند و شورای امنیت شکایت آنها را وارد ندانست. کدام کشور حاضر است بر سر همان موضوع دوباره به مراجع و داوری‌های بین‌المللی مراجعه کند؟ آیا دست‌زدن به چنین اقدامی به معنی تردید آفریندن در مورد حق و حقوق خود نیست؟

در این هنگام دکتر هرمیداس باوند با اجازهٔ رئیس جلسه پشت‌تریبون رفت و در تأیید نکات بالا، خطاب به سفیر اتّحادیهٔ عرب گفت که عربان در هر مسأله‌ای با کشوری مانند ایران رفتاری قبیله‌ای دارند که ناشی از تفکر قبیله‌ای آنان است و از این طریق شرایطی فراهم می‌آورند که سبب ابهام در مسائل می‌شود. از آنجا که اصطلاح «رفتار قبیله‌ای» آشکارا بر جناب سفیر گران آمده بود، دکتر مجتهدزاده پیشنهاد کرد به جای «تفکر قبیله‌ای» از اصطلاح «همبستگی عربی» استفاده شود و مطلب مورد نظر دکتر باوند را تأیید کرد. وی ادامه داد: کشورهای عربی خلیج فارس اختلافات سرزمینی بسیاری با هم دارند و در برخی موارد حتّی با هم وارد جنگ و ستیز می‌شوند، ولی از بین‌المللی کردن مسأله خودداری می‌کنند، حال آن که در کوچک‌ترین مسأله مشابه با ایران بر کوس جنجال تبلیغاتی ضدّ ایرانی می‌کوبند و هنگامی که کشوری عربی چون عراق به ایران حمله می‌کند، بیشتر عربان با دادن پول و سرباز و اسلحه به یاری مهاجم می‌شتابند. شما این وضع را چه نام می‌دهید؟ هم‌اکنون با توجه به این که شایع است دو طرف به گونهٔ پنهانی سرگرم گفت‌وگو برای حلّ مسألتشان هستند و از همه می‌خواهند از هر گونه دخالت در این مسأله خودداری کنند تا دو طرف در محیطی آسوده تصمیم بگیرند، می‌بینیم که شورای همکاری خلیج فارس طی اعلامیه‌ای مواضع امارات متّحده را در قبال ایران مورد تأیید قرار می‌دهد. شما نام چنین اقدام نابهنگام را چه می‌گذارید؟

وی آنگاه خطاب به دکتر اسکوفیلد گفت

○ با وجود صدور اطلاعاتیه‌های دوره‌ای از سوی شورای همکاری خلیج فارس در پشتیبانی از مواضع امارات متّحدهٔ عربی، کشورهای عربی، به گونهٔ مستقل، نسبت به این مسأله بی‌طرفی اختیار کرده‌اند و از این که «مجبورند» اعلامیه‌های دوره‌ای تشکیلات یاد شده را امضاء کنند، در خلوت از ته‌سوزان‌پوزش می‌خواهند.

○ امروز سمران و مسئولان شارجه آشکارا با مواضع ابوظبی در مورد جزیره ابوموسی مخالفت می‌ورزند و معتقدند که شارجه با ایران ترتیباتی قانونی دارد و از این ترتیبات راضی است.

گرچه سخن شما درباره تلاش امارات متحده در بین‌المللی کردن مسأله ادعاهایش نسبت به جزایر تنب و ابوموسی درست است، ولی اجازه دهید یادآور شویم که آن دولت در سال‌های اخیر در این زمینه نه تنها موفق نبود بلکه، با آشکار شدن روزافزون حقیقت ایران، تلاش‌های امارات متحده به سرانگیختگی شکست افتاده و هیجان زدگی‌های ضد ایرانی ابوظبی سرانجام سبب انزوای سیاسی خود امارات در منطقه شده است چنان که حتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس، علیرغم امضای روتین‌وار اطلاعیه‌های دوره‌ای و مرسوم آن شورا، به گونه خصوصی از ایران به علت امضای اجباری آن اطلاعیه‌ها پوزش می‌خواهند و در مواردی حتی رهبران سیاسی امارات متحده را از جهت ادعاهای سرزمینیش نسبت به ایران آشکارا سرزنش می‌کنند. همه ما شاهدیم که رنگ باختن تلاش‌های سیاسی ضد ایرانی امارات متحده و بالا گرفتن انزوای آن کشور در این راستا، در نتیجه تلاش ایرانیان در انتشار اسناد تأییدکننده حقیقت ایران بوده و سبب شده است که ابوظبی در سال جاری سیاست‌های خود را دگرگون کند و راه دوستی و همکاری با ایران در پیش گیرد.

سفیر اتحادیه عرب همچنین به صورت گلابه به سخنان آقای هاشمی رفسنجانی در سال ۱۹۹۲ اشاره کرد که گفته بود «هر که بخواهد به این جزایر دست یابد، باید از دریای خون بگذرد» و افزود ایران دریای خون راه انداخته است نه امارات متحده عربی! در پاسخ به این مطلب دکتر مجتهدزاده ابراز تأسف کرد که برخی عربان در این باره دچار سوءتفاهم شده‌اند و بر این برداشت بد هم پافشاری می‌کنند. وی افزود: با اندکی دقت آشکار می‌شود که سخنان رئیس‌جمهور وقت ایران رنگ تهاجمی ندارد، بلکه جنبه تدافعی دارد؛ گفته نشده است که ایران در پاسخ ادعای امارات دریای خون درست خواهد کرد، بلکه منظور این بوده است که اگر امارات و یارانش در پی گیری این ادعاها بخواهند به خاک ایران حمله کنند، ایرانیان در دفاع از خاک خود دریای خون برپا خواهند کرد. آشکار است که در این سخنان، رئیس‌جمهور وقت ایران، حمله نظامی

عراق و یاران عربش به خاک ایران را در نظر داشته که در پی گیری ادعاهای مشابهی صورت گرفته بود. جای شگفتی است که برخی سیاستمداران در دنیای عرب برای بهره‌برداری‌های خلاف اخلاق چگونه می‌کوشند این بحث دفاعی کاملاً مشروع را تحریف کنند!

از آنجا که این پرسش و پاسخ در فضایی صمیمانه و در نهایت دوستی و تفاهم علمی انجام شد، سفیر اتحادیه عرب در پایان جلسه ضمن آشنا شدن با همه کسانی که در بحث شرکت کرده بودند از آنان سپاسگزاری کرد و به دکتر مجتهدزاده گفت خوب است و سببایی فراهم شود که این گونه بحث‌های محترمانه و دوستانه در برخی محافل دانشگاهی مهم در دنیای عرب، پیوسته در قاهره، پی‌گیری شود تا راه برای حل دوستانه مسأله و گسترش دوستی و برادری ایران و اعراب هموار شود.

سفیر اتحادیه عرب، همچنین در نامه تشکر آمیزی به تاریخ ۴ نوامبر ۲۰۰۲، در پاسخ یادداشت نگارنده که همراه یک جلد از متن انگلیسی کتاب درباره جزایر تنب و ابوموسی برای او فرستاده شده بود، نوشت:

پرفسور مجتهدزاده عزیز

از نامه مورخ ۱۸ اکتبر شما سپاسگزارم.

بسی خوشحالم که در سمپوزیوم بین‌المللی شما درباره مرزهای ایران امروز در دانشکده خاورشناسی دانشگاه لندن حضور یافته و از گفته‌های پر ارزش سخنرانان بهره گرفته و در بحث و گفت‌وگوها شرکت کرده‌ام.

تردیدی ندارم که از راه تلاش‌های جمعی در مسیری درست، خواهیم توانست پیوندهای ژرف تری برای همکاری و دوستی میان ایران و کشورهای عربی به وجود آوریم، و من در پی فرصت‌های بیشتری هستم تا دست به تلاش بیشتری در این زمینه بزنم.

با بهترین آرزوهایم

سفیر علی محسن حمید

اداره مرکزی

2. Security and Territoriality in the Persian Gulf, Curzon Press, London 1999.

که ترجمه فارسی آن به شرح زیر در تهران منتشر شده است:

امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس، تألیف پیروز مجتهدزاده، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، انتشار دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۸۰.

همچنین، علاقمندان به مباحث حقوقی و استراتژیک دانشگاهی مربوط به جزایر تنب و ابوموسی می‌توانند به پیش از پنجاه مقاله و رساله تحقیقی فارسی و انگلیسی از نگارنده که ترجمه بیشتر آنها به فرانسه و عربی در نشریات معتبر ایرانی و بین‌المللی به چاپ رسیده است مراجعه کنند.

یادداشت‌ها

* علاقمندان، برای آشنایی با اسناد دولتی بریتانیا، ایران و کشورهای عربی و مدارک تاریخی دیگر در این زمینه می‌توانند به دو اثر زیر مراجعه کنند:

1. The Islands of Tunb and Abu Musa, an Iranian argument in search of peace and stability in the Persian Gulf, CNMES/SOAS, University of London Publication, London.

ترجمه فارسی این اثر با مشخصات زیر در تهران منتشر شده است:

جزایر تنب و ابوموسی، بحثی ایرانی برای صلح و همکاری در خلیج فارس، تألیف پیروز مجتهدزاده، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، انتشار دفتر مطالعات

○ کشورهای عربی
خلیج فارس اختلافات
سرزمینی بسیاری با هم
دارند و در برخی موارد
حتی با هم وارد جنگ و
ستیز می‌شوند، ولی از
بین‌المللی کردن مسأله
خودداری می‌کنند، حال
آن که در کوچک‌ترین
مسأله مشابه با ایران بر
کوس جنجال تبلیغاتی ضد
ایرانی می‌کوبند و هنگامی
که کشوری عربی چون
عراق به ایران حمله
می‌کند، بیشتر عربان با
دادن پول و سرباز و اسلحه
به یاری مهاجم می‌شتابند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی